

شبکه معنایی احباط در قرآن کریم*

داود معماری**

اعظم اسداللهی***

چکیده

یکی از حوزه‌های جدید در عرصه مطالعات زبان‌شناسی، روش معناشناسی است. معناشناسی واژه‌های قرآن یکی از مهم‌ترین حیطه‌ها در این عرصه به شمار می‌رود. این پژوهش به روش ایزوتسو به کشف شبکه معنایی احباط در قرآن، می‌پردازد. «احباط» به معنای فاسد شدن و در فرهنگ دینی، از بین رفتن حسنات با سیئات است. با نگاه کلی به حوزه معنایی «احباط» در روابط همنشینی مشخص شد که کفر، شرک، تکذیب آیات الهی، ارتداد، دنیاطلبی و نفاق به عنوان عوامل حبط و مفاهیمی همچون؛ بی‌ارزش شدن، محرومیت از شفاعت، خلود در آتش و خسران به عنوان آثار آن محسوب می‌شوند. تنها معنای جانسین حبط در قرآن واژه باطل است که در همنشینی با بت‌پرستی، حوزه معنایی جدیدی برای حبط عمل می‌سازد. تکفیر در تقابل معنایی با احباط به معنای ابطال سیئات به واسطه حسنات به کار می‌رود و در همنشینی با مفاهیمی چون ایمان، عمل صالح، تقوا، هجرت و جهاد، موانع حبط عمل را آشکار می‌سازد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، شبکه معنایی، احباط، تکفیر، ابطال

* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۱ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۱/۱۳

memari@ISR.ikiu.ac.ir

** استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (نویسنده مسئول)

*** طلبه سطح چهار حوزه علمیه خواهران قم و مدرس سطح سه حوزه علمیه قزوین؛

asadollahi.a.a⁹⁷@chmail.com

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مسائل در راستای تفسیر قرآن مسأله شناخت معنای مفاهیم قرآنی است. معناشناسی واژگان یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی محسوب می‌شود. پیشینه علم معناشناسی به قرون ابتدایی اسلام باز می‌گردد. تدوین فرهنگ‌هایی با موضوع غریب القرآن، مجاز القرآن، وجوه و نظائر قرآن از جمله پژوهش‌های نخستین در این زمینه است که به طور خاص به بررسی برخی از واژگان این کتاب شریف می‌پردازد. معاجم واژگانی همچون مقایس اللغه ابن فارس، بحرال محیط، مفردات راغب از دیگر تحقیقاتی است که با رویکرد بررسی تمام واژگان، به تبیین مفاهیم قرآنی پرداخته است.

اندیشمندان معاصر با ارائه روش‌های زبان‌شناسی نوین همچون معناشناسی گام مؤثری در کشف معانی قرآن برداشته‌اند. در واقع دانش معناشناسی، پیدایش معنا و سیر پیشرفت و دگرگونی آن و استخراج روابط معنایی بین مفاهیم مختلف را شناسایی و شبکه‌ای از معانی مرتبط با هم می‌پردازد. ایزوتسو از ابداع‌کنندگان این نوع از معناشناسی است. وی در تجزیه و تحلیل مفاهیم قرآنی از دو روش هم‌زمانی و در زمانی استفاده می‌کند. منظور از معناشناسی هم‌زمانی بررسی معانی اولیه واژه و سیر تطور آن در سیر تاریخی است. معناشناسی در زمانی در بافت متنی و در ارتباط با واژه‌های هم‌نشین و مترادف و متضاد آن است.

یکی از مفاهیم مهم قرآن کریم، مفهوم حبط اعمال است که در تعیین سرنوشت انسان تاثیر به‌سزایی دارد.

این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش ایزوتسو، به تبیین شبکه معنایی احباط و نسبت آن با مفهوم مخالف خود یعنی تکفیر می‌پردازد.

۱-۱. پیشینه موضوع

علمای علم کلام و تفسیر در تألیفات خود به صورت پراکنده به مسأله حبط اعمال و عوامل آن پرداخته‌اند. در حوزه معناشناسی نوین، در این موضوع دو مقاله محققانه به

نگارش درآمده است: «معناشناسی مفهوم حبط در قرآن» توسط دکتر مهدی مطیع و سوده اسعدی تدوین شده و بر اساس روابط بینامتنی به این موضوع پرداخته است. مقاله «معناشناسی احباط در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جانیشینی» نوشته رقیه رضایی و دکتر فتحیه فتاحی زاده سعی کرده با تأکید بر روابط همنشینی و جانیشینی به تبیین مفهوم احباط و مؤلفه‌های آن بپردازد. نویسندگان مقاله پیش رو در صدد بررسی شبکه معنایی احباط و کشف ارتباط احباط و تکفیر در حوزه تقابل معنایی در نظام معنایی قرآن کریم هستند.

۲. معنای اساسی ماده احباط

سیر تطور واژه احباط به تعیین معنای اساسی واژه کمک شایانی می‌نماید. ازهری می‌گوید: «حبط با نقطه به صورت تخبط، همان اضطراب است، پس معنای این ماده اضطراب است.» (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰، ص ۲۱۴)

احباط از ریشه حبط است. واژه حبط یک ریشه دارد دارد که دلالت بر بطلان می‌کند و در سایر منابع لغوی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۲۹؛ جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ۱۱۱۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۴۰)

راغب در مفردات آورده است: «اصل حبط، یعنی پرخوری حیوان از گیاه خشک و باد کردن شکم او. وی پس از مشخص کردن معنای اصلی، در ادامه می‌گوید: «حَبَطَ یعنی از بین رفت و تباه شد، همانگونه که خدای تعالی فرمود: «حَبِطْتُ أَعْمَامُهُمْ» (بقره/۲۱)؛

اول- اعمالی که صرفاً دنیائی است و در قیامت سودی به حال انسان ندارد و نیازی را بر نمی‌آورد، خداوند در این آیه به معنای فوق اشاره می‌کند: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا» (فرقان/۲۳) بیشتر از کارهاشان همه را پراکنده می‌کنیم؛

دوم- بیهوده شدن کارهای اخروی که به قصد و نیت الهی و وجهه خدایی انجام نداده‌اند؛

سوم - کارها و اعمال صالحه‌ای که در کنارش زشتی‌ها و سیئاتی نیز انجام شده و این همان چیزی است که در سبک شدن میزان اعمال در این آیه به آنها اشاره شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۴۵). «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ» (اعراف/۹).

در لسان العرب و تاج العروس آمده است که حبط به معنای نفخ شکم از خوردن شبدر است، یعنی حیوان به قدری در خوردن آن زیاده‌روی کند که در شکم او فاسد شود و ایجاد نفخ کند و خارج نشود تا بکشد. همانطور که در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) ذکر شده که فرمودند: «وَإِنَّ مِمَّا يُنْبِتُ الرَّبِيعَ مَا يَقْتُلُ حَبْطاً أَوْ يُلِمُّ» همانا آنچه که در بهار می‌روید یا به خاطر نفخ می‌کشد یا ایجاد درد می‌کند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۷۰)

مصطفوی معتقد است: «اصل این ماده به معنای سقوط همراه با محو است و بطلان در مقابل حق است. هدر رفتن، به معنای چیزی است که نتیجه ندارد. فساد به معنای هر چیزی است که فاقد شرایط صحت باشد. زمانیکه واژه حبط با حرف جر «عن» به کار می‌رود به معنای سقوط و محو است؛ «وَلَوْ أَشْرَكُوا حَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/۸۸) بنابراین حقیقت معنای این ماده همان ساقط شدن و محو شدن است و تفسیر آن به بطلان، سقوط، هدر و غیر آن سزاوار نیست.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۵۸)

با توجه به اینکه اکثر لغویون معنای ریشه حبط را آنچه‌ای که راغب تعریف کرده به معنای پرخوری حیوان از گیاه خشک و باد کردن شکم او تا حد مرگ می‌دانند، که در واقع به معنای فساد است، از میان معانی مختلف ظاهراً این اصلی‌ترین معنای ماده «حبط» است. شاهد مدعا این است که در عصر جاهلیت مردی به نام حارث که به واسطه اینکه صمغ بسیار خورده، به سبب فساد آن در بطن، دچار نفخ شکم شده بود، به نام «حبط» لقب گرفته بود و فرزندان او را حبطات می‌نامیدند. (ابن درید، ۱۳۷۸، ص ۲۰۲؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۲۳۰)

۳. حوزه معنایی واژه احباط در قرآن کریم

استخراج حوزه معنایی در معناشناسی واژگانی از ابداعات ایزوتسو است که خود از فردینان دوسوسور تأثیر پذیرفته است. حوزه معنایی، مجموعه‌ای از واحدهای معنایی است که در یک وجه مشترک گرد هم آمده‌اند و اشتراک در یک شرط لازم سبب طبقه‌بندی واحدهای معنایی در یک حوزه معنایی می‌شود. بنابراین طبق این نظر برای فهم یک کلمه، باید مجموعه کلمات مرتبط با آن از حیث معنایی هم فهمیده شود. (صفوی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰) بنابراین برای فهم معانی واژگان باید آن‌ها را در یک بافت واژگانی بررسی کرد.

۳-۱. جانشین معنایی واژه احباط

برای واژه احباط، چهار واژه مترادف معرفی شده است: أَحْبَطَ [حبط]: أَبْطَلَ، أَتْلَفَ، أَفْسَدَ، أَلْعَى. (صینی، ۱۴۱۴ق، ص ۴) در قرآن کریم از میان این مترادفات تنها واژه «بطل» به صورت جانشین معنایی به کار رفته است. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود/۱۵-۱۶)

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه می‌فرماید: «عمل آدمی هر طور که باشد، تنها آن نتیجه‌ای را که منظور آدمی از آن عمل است به او می‌دهد. اگر منظورش نتیجه‌ای دنیوی باشد، نتیجه‌ای که شانی از شوون زندگی دنیای او را اصلاح می‌کند، از مال و جمال و جاه، و یا بهتر شدن وضعش، عملش آن نتیجه را می‌دهد، و عملی که به این منظور انجام شده، نتایج آخروی را به بار نمی‌آورد، زیرا فاعل آن، قصد آن نتایج را نداشته، تا آن نتایج به دستش بیاید. و صرف اینکه عملی ممکن است و صلاحیت دارد که در طریق آخرت واقع شود، کافی نیست و رستگاری آخرت و نعیم آن را نتیجه نمی‌دهد و اگر به نیت خوشنودی خدا انجام نشود، باعث اجر و پاداش آخروی و بلندی درجات نمی‌شود. به همین جهت بعد

از جمله مورد بحث فرموده: «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلًا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» دار آخرت چنین واقعیتی دارد و به همین جهت در جای دیگر، قرآن آن را «دار البوار: خانه هلاکت و نابودی» نامیده می‌فرماید: «أَمْ تَرَىٰ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا». با این بیان روشن می‌شود که هر یک از دو جمله «حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا»، و «وَ بَاطِلًا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» به نوعی مفسر و بیانگر جمله «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ» می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۶۰)

در سوره محمد (ص) نیز این دو واژه در معنای هم و در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا، وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۳۲-۳۳) در این آیه کفر، صد از راه خدا و مقابله با رسول (ص) موجب حبط است در مقابل اطاعت از خدا و رسول (ص) از ابطال اعمال ممانعت می‌کند.

علامه همچنین (ره) در رابطه با آیه می‌نویسد: «برخی از گناهان مانند کفر، سد از سبیل‌الله و مقابله با رسول (ص) باعث حبط بعضی از حسنات می‌شود، چون مقابله میان دو آیه اقتضا می‌کند که امر به اطاعت از رسول در مقابل و به معنای نهی از مشاقه با حضرت (ص) بوده و نیز ابطال در آیه دوم، معنای حبط در آیه اول باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵۸)

در روایات نیز این جانشینی دیده می‌شود. از امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش نقل شده که فرمودند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سُئِلَ فِيمَا النَّجَاةُ عَدَا فَقَالَ إِنَّمَا النَّجَاةُ فِي أَنْ لَا تُخَادِعُوا اللَّهَ فَيُخَدِعَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ يُخَادِعِ اللَّهَ يُخَدِعْهُ وَ يَخْلَعُ مِنْهُ الْإِيمَانَ وَ نَفْسَهُ يُخَدِعُ لَوْ يَشْعُرُ فَيَقِيلُ لَهُ وَ كَيْفَ يُخَادِعُ اللَّهَ قَالَ يَعْمَلُ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ ثُمَّ يُرِيدُ بِهِ غَيْرَهُ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الرِّيَاءَ فَإِنَّهُ شَرُّكَ بِاللَّهِ إِنَّ الْمُرَائِي يُدْعَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ يَا كَاذِبُ يَا فَاجِرُ يَا غَادِرُ يَا خَاسِرُ حَبِطَ عَمَلُكَ وَ بَطَلَ أَجْرُكَ.» (ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۵۸۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۳)، امام (ع) در این حدیث، خدعه با خداوند را معادل شرک دانسته و آن را عامل حبط و بطلان عمل مرتکب آن می‌شمارد.

۲-۳. همنشین معنایی واژه احباط

ایزوتسو در روش معناشناسی خود به معنای همزمانی و در نظر گرفتن بافت آیات توجه ویژه‌ای کرده است. از این رو برای شناسایی معنای واژه احباط به بررسی آیات مربوطه پرداخته می‌شود. تعداد کاربردهای واژه حبط در قرآن ۱۶ مورد است. دوازده مورد همراه «ما كانوا يَعْمَلُونَ» و در یک آیه همراه «ماصَّنَعُوا» است. بنابراین متعلق حبط در قرآن اعمال انسان است. در کاربرد قرآنی از نظر مفسران احباط اعمال یعنی محو آثار ثواب اعمال سابق که البته با شرایط و عوامل خاصی صورت می‌پذیرد؛ «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (توبه/۶۹)

۱-۲-۳. عوامل حبط اعمال

واژه حبط با دو گروه از واژگان همنشین است: گروه اول، عواملی که موجب حبط عمل می‌شود؛ گروه دوم، آثار حبط عمل. نخست به تبیین دسته اول یعنی عوامل موثر در حبط عمل می‌پردازیم:

الف) نفاق

یکی از همنشین‌های واژه حبط، نفاق است؛ «وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَاللَّهُ أَشَدُّ مِنْكُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرَ أَمْوَالاً وَ أَوْلَاداً فَاسْتَمْتَعُوا بِخِلَافِهِمْ فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخِلَافِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخِلَافِهِمْ وَ خُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (توبه/۶۷-۶۹) مردان و زنان دو چهره، [همانند] یکدیگرند. به کار ناپسند وامی‌دارند و از کار پسندیده باز می‌دارند، و دست‌های خود را [از انفاق] فرو می‌بندند. خدا را فراموش کردند، پس [خدا هم] فراموششان کرد. در حقیقت، این منافقاند که فاسقند. خدا به مردان و زنان دو چهره و کافران، آتش جهنم را وعده داده است. در آن جاودانه‌اند. آن [آتش] برای ایشان کافی است، و خدا لعنتشان کرده و برای آنان عذابی پایدار است. [حال شما منافقان] چون کسانی است که پیش از شما

بودند: آنان از شما نیرومندتر و دارای اموال و فرزندان بیشتر بودند، پس، از نصیب خویش [در دنیا] برخوردار شدند، و شما [هم] از نصیب خود برخوردار شدید همان گونه که آنان که پیش از شما بودند از نصیب خویش برخوردار شدند، و شما [در باطل] فرو رفتید همان گونه که آنان فرو رفتند. آنان اعمالشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و آنان همان زیانکارانند.

نفاق به معنی دو رویی و مخالف بودن ظاهر با باطن است که از ضعف شخصیت نشأت می‌گیرد. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۳)

ابن عربی در اقسام نفاق می‌گوید: «نفاق دو گونه است: نفاق تکذیب و نفاق عمل. نفاق تکذیب در زمان امام علی (ع) و در مسأله خلافت صورت گرفته و منحصر در آن دوره است و نفاق عمل تا آخر دنیا ادامه دارد.» (ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۹۸۷)

در تفسیر اطیب البیان، اقسام نفاق به گونه دیگر معرفی شده است: «قسم اول نفاق در عقیده، به اینکه در باطن کافر و مشرک و طبیعی و منحرف باشد، ولی در ظاهر اظهار اسلام و ایمان کند و یا جزو فرق باطله و اهل بدعت و ضلالت باشد، ولی اظهار تشیع نماید. قسم دوم: نفاق در اخلاق، یعنی باطنا متخلق به اخلاق حمیده نباشد، ولی در ظاهر چنین نمایش دهد که دارای اخلاق حمیده است. قسم سوم: نفاق در اعمال، یعنی خلوت او با ملأ او و پنهان او با آشکارای او و غیبت او با حضور او متفاوت باشد و در ظاهر خود را اعبد و اتقی ناس معرفی کند ولی در حقیقت چنین نباشد» (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴)

کاربرد «المنافقون و المنافقات» به این نکته اشاره دارد که منافقان اعم از زن و مرد، از جمله افرادی هستند که اعمالشان حبط خواهد شد و در این امر تفاوتی میان این دو جنس وجود ندارد و نفس نفاق موجب حبط اعمال می‌شود.

علامه طباطبایی (ره) در مورد علت اینکه زنان را هم به صورت «منافقات» بیان کرده، می‌گوید: «بعید نیست برای این باشد که شدت ارتباط و کمال اتحاد میان آنان را برساند و

بفهماند که در صفات نفسانی همه یک جورند، و نیز اشاره کرده باشد به اینکه پاره‌ای از زنان نیز اعضای مؤثری هستند در اجراء برنامه‌های منافقین و رلهای مهمی را می‌توانند در این جامعه فاسد بازی کنند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۵۲)

از طرفی آیه در صدد تبیین ویژگی‌های منافقان به صورت جامع است، بدون اینکه بین زن و مرد تفاوتی قائل باشد. از جمله ویژگی‌های منافقان امر به منکر و نهی از معروف، ممانعت از انفاق، فراموشی خدا که این ویژگی‌ها موجب حبط اعمال آن‌ها در دنیا و آخرت می‌شود؛ « (توبه/۶۷)

منافقان افرادی هستند که قلب آن‌ها مملو از مرض است و به سبب این مرض وعده خدا و رسول به غرور آن‌ها می‌افزاید، هر خیری را از مؤمنان دریغ می‌کنند، در سختی جنگ از ترس بیهوش می‌شوند و پس از اتمام جنگ از حرص غنائم مؤمنان را با زبان خود می‌رنجانند؛ « (احزاب/۱۲-۱۹).

ب) کفر

یکی دیگر از هم‌نشینانی که در قرآن کریم به تعداد بیشتری نسبت به سایر هم‌نشین‌ها در کنار مفهوم حبط قرار گرفته، واژه کفر است. کفر به معنای «ستر و پوشاندن» است و وجه تسمیه کافر به این نام از آن روست که وی می‌کوشد تا حقیقت را بپوشاند و از نمایان گشتن آن جلوگیری نماید. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۷۹) کفر به صورت خاص به معنای ناسپاسی کردن در مقابل احسان دیگران است، ولی زمانی که این واژه در قرآن قرار گرفت، در کنار واژه کانونی الله معنای ناسپاسی در مقابل عنایات الهی را به خود گرفت. البته در آیاتی که در اواخر عمر پیامبر اکرم (ص) به ایشان وحی شد دیگر کفر معنای ناسپاسی نداشت و در مقابل واژه ایمان، معنای جدیدی به نام غیر مؤمن به خود گرفت. (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۸-۱۹) در واقع کفر یکی از عوامل اعتقادی حبط و ناشی از ضعف باورهای درونی است.

قرآن کریم، ویژگی کافران را کفر به آیات الهی و لقاء پروردگار معرفی می‌کند و ایشان را مستحق حبط اعمال دانسته، تأکید می‌نماید که در قیامت هیچ ارزشی نخواهند داشت؛ «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرَنَّا» (کهف/۱۰۵) آنان به آیات پروردگارشان و به ملاقات با او ایمان نیاوردند، پس اعمالشان ناچیز شد و ما در روز قیامت برایشان منزلتی قائل نیستیم.

کافران افرادی هستند که دیگران را از راه خداوند باز می‌دارند، از خدا رویگردان هستند و از رسول (ص) نافرمانی می‌کنند؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ» (محمد/۳۲) کسانی که ایمان نیاوردند و از راه خدا رویگردان شدند و با آنکه راه هدایت برایشان آشکار شده بود با پیامبر مخالفت ورزیدند، هیچ زبانی به خدا نخواهند رسانید و خدا اعمالشان را نابود خواهد کرد.

همچنین سعی دارند مردم را از دینشان بازدارند که تأثر از ایشان موجب ارتداد و کفر می‌شود؛ «وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَزِدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۱۷) آنها با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان بازگردانند. از میان شما آنها که از دین خود بازگردند و کافر بمیرند، اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده و جاودانه در جهنم باشند.

کفر موجب سرکشی و قتل پیامبران و آمران به قسط می‌شود؛ «إِنَّ الَّذِينَ يُكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران/۲۱-۲۲) کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران را بناحق می‌کشند، و دادگستران را به قتل می‌رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده. آنان کسانی‌اند که در [این] دنیا و [در سرای] آخرت، اعمالشان به هدر رفته و برای آنان هیچ یآوری نیست.

اکراه از ما أنزل الله از دیگر نشانه‌های کفار است؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَ أَصَلَ أَعْمَانَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَانَهُمْ» (محمد/۸-۹) و کسانی که کفر ورزیدند، نگونساری بر آنان باد و [خدا] اعمالشان را بر باد داد. زیرا آنان چیزی را که خدا نازل کرده است ناخوش دارند. خدا نیز اعمالشان را نابود کرد.

دلیل نامگذاری کافران به این نام، این است که بر ایمان درونی‌شان سرپوش گذاشته، آن را نادیده می‌گیرند؛ «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده/۵)

در سوره ابراهیم اعمال کسانی را که کفر ورزیده‌اند، به خاکستری تشبیه می‌کند که بادی آن را از بین می‌برد، بنابراین دلیل بسیاری از سیئات، کفر باطنی است که با علائم رفتاری مختلف نمایان می‌شود و در نهایت موجب از بین رفتن اعمال نیک می‌شود؛ «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَاةُ الْبَعِيدَةُ» (ابراهیم/۱۸)

ج) شرک

یکی دیگر از همنشینان حبط، واژه شرک است. در سوره توبه با اشاره به مشرکان بیان می‌کند که آن‌ها در حالیکه به کفر خود اذعان دارند مساجد را تعمیر می‌کنند، بنابراین عمل ایشان محبوظ است، پس مشرکان حق ندارند در حال شرک و کفر مساجد را تعمیر کنند و این مجوز به ایشان داده نشده است؛ «مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَانُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ» (توبه/۱۷) در مقابل، مؤمنان مساجد خدا را درحالی تعمیر می‌کنند که به خداوند و روز قیامت ایمان دارند، که همین عمل موجب می‌شود در زمره هدایت شدگان قرار گیرند؛ «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ ءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ» (توبه/۱۸)

علامه طباطبایی (ره) در معنای حبط در آیه می‌فرماید: «منظور از حبط اعمال، بیان بطلان و برداشته شدن اثر از اعمال آنان است، زیرا هر عملی را که انسان انجام می‌دهد، بخاطر اثری است که از آن منظور دارد، و وقتی عمل حبط شده، اثر از آن برداشته شود،

قهرماً مجوزی برای انجام آن نیست، اعمالی هم که جنبه عبادت دارد از قبیل تعمیر مساجد و امثال آن به منظور اثری که عبارت از سعادت و بهشت است انجام می‌شود، و همین عمل وقتی حبط شود، دیگر آن اثر را ندارد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۶۷)

مشرکان افرادی هستند که کتاب و حکم و نبوت به آن‌ها عطا شد، ولی به آن کافر شدند؛ «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوَ لَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ» (انعام/۸۹-۸۸). در واقع مشکل افراد مشرک نداشتن آگاهی نیست، بلکه علازم داشتن علم، به دلیل ضعف ایمان مسیر حقیقت را درست درک نکرده‌اند.

در حدیثی از رسول خدا (ص) آمده است که می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِحَاسِبِ كُلِّ خَلْقٍ إِلَّا مِنْ أَشْرَكٍ بِاللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَحَاسِبُ وَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى التَّارِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴۹، ص ۴۹۷) همانا خداوند متعال همه مخلوقات را محاسبه می‌کند، ولی کسی که شرک به خدا بسته محاسبه نمی‌شود و امر به جهنم می‌شود.

د) ارتداد

ارتداد در لغت به معنی برگشتن است و در شرع به معنی قطع کردن اسلام به چیزی است که موجب کفر شود و حاصل آن برگشتن از اسلام و اختیار کردن کفر است. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۳) از دیگر همنشینان معنایی واژه حبط، ارتداد است. البته باید دانست که مرتد فقط کسی نیست که منکر اسلام شود، بلکه اگر یکی از ضروریات دین را منکر شد یا اگر شیعه بوده و یکی از ضروریات مذهب را منکر شده، یا به یکی از مقدسات دین اهانت کرده، یا خروج بر امام زمانش نموده یا نصب عداوت کرده مثل خوارج نهروان و ناصبی‌ها مرتد می‌شود، و امروز این قسم مرتد در میان جامعه شیعه بسیار است و لو اسم اسلام و تشیع روی خود گذارند. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۸۴) رتبه ارتداد به مراتب از کفر و شرک بالاتر است، زیرا انسانی که مسیر حق را یافته و بر اساس آن راه پیموده، حق را نادیده انگاشته و هدایت را به ضلالت مبدل کرده است که این هم از ضعف باور و نهادینه نشدن ایمان در وجود آدمی نشأت می‌گیرد.

تفسیر اطیب البیان اقسام ارتداد را به این صورت مطرح می‌کند: «بدترین اقسام کفر، ارتداد است و دو قسم مرتد داریم: فطری و ملی. فطری آن کسی است که در حین انعقاد نطفه او ابوین او یا یکی از آن دو مسلم باشند که نطفه او منعقد شده در اسلام، مرتد ملی آن که نطفه او در کفر منعقد شده، سپس اسلام آورد، پس از آن برگشت به حالت کفر، و احکام کفر بر او بار می‌شود.» (همان: ۱۸۳)

خداوند در سوره محمد (ص) در مورد مرتدین می‌گوید: مرتدین به سبب اینکه از چیزی تبعیت می‌کردند که خدا را به خشم می‌آورد و از چیزی کراهت داشتند که خداوند را خشنود می‌کرد، دچار حبط اعمال خویش شدند؛ «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد/۲۵-۲۸)

جرجانی در آیات الاحکام در مورد معنای حبط در این آیه می‌گوید: «معنی حبط اعمال در آیه این است که اعمال کسانی که از دین مرتد می‌شوند به منزله عدم است. گویا که هیچ عمل نکرده‌اند، از جهت این که وقوع اعمال از ایشان وفق مأمور به نشده است، نه این که اعمال ایشان دارای اجر و ثواب بود. پس از ارتداد حبط گردید، زیرا که حبط به این معنی باطل است، بلکه معنی حبط فساد عمل است چون که در اصل حبط فسادپست که بر حیوان عارض می‌شود در اثر خوردن حباط.» (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۸)

در سوره بقره، ضمن اشاره به ویژگی کفار در تلاش برای مرتد کردن مؤمنان، این امر را گوشزد می‌کند که اگر فردی از مؤمنان از دین خود برگردد و در این حال بمیرد، مستحق حبط اعمال و خلود در آتش جهنم است: «وَلَا يَرَالُونَ يِقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۱۷).

در تفسیر انوار العرفان، در تفسیر معنای حبط در آیه آمده است: «معنای حبط عمل در حال ارتداد این است که خداوند منافق را رسوا کرده و عمل ظاهری او را باطل

می‌گرداند و نشان می‌دهد که اعمال این شخص از اول با ایمان واقعی نبوده، اعمالش صحیح نمی‌باشد. معنای حبط عمل در حال ارتداد این است که خداوند منافق را رسوا کرده و عمل ظاهری او را باطل می‌گرداند و نشان می‌دهد که اعمال این شخص از اول با ایمان واقعی نبوده و اعمالش صحیح نمی‌باشد. اما غیر کفر و ایمان از عبادات و معاصی، تکفیر و احباط آنها نسبت به سایر اعمال ثابت نیست؛ زیرا آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» و همچنین آیه «أَنْيَّ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ» صریح است در اینکه اعمال آدمی ضایع نمی‌شود و هر کسی جزای اعمال خود را از نیک و بد خواهد دید. بعضی از مفسرین گفته‌اند: از جمله «وَ مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ» مستفاد می‌شود که اگر کسی در حال ارتداد بمیرد عمل او باطل خواهد شد و اگر بعد از ارتداد به ایمان برگشت عمل نیک او به حال خود باقی است، زیرا ملاک در بطلان و حبط اعمال مردن در حال ارتداد است.» (داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۸)

ه) تکذیب آیات الهی

تکذیب آیات الهی از دیگر مواردی است که قرآن کریم آن را به عنوان همنشین با مفهوم حبط ذکر نموده است. خداوند در سوره اعراف کسانی را که آیات الهی و قیامت را تکذیب می‌کنند به حبط اعمال وعده می‌دهد و این را به سبب کردار خود می‌داند؛ «وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۴۷) و اعمال آنان که آیات ما و دیدار قیامت را دروغ انگاشتند، ناچیز شد. آیا جز در مقابل کردارشان کیفر خواهند دید؟

البته تکذیب آیات، خود حاصل سرکشی طغیانگران است که خداوند در جزای طغیانشان، ایشان را نسبت به آیات الهی منصرف می‌کند؛ «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ إِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَ إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِزِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۴۶) آن کسانی را که به ناحق در

زمین سرکشی می‌کنند، زودا که از آیات خویش رویگردان سازم، چنان که هر آیتی را که ببینند ایمان نیاورند و اگر طریق هدایت ببینند از آن نروند و اگر طریق گمراهی ببینند از آن بروند. زیرا اینان آیات را دروغ انگاشتند و از آن غفلت ورزیدند.

(و مانع شدن از سبیل الله

مانع شدن از سبیل الله از دیگر صفاتی است که در قرآن کریم همنشین مفهوم حبط شده است. راغب واژه «صد» را گاهی به معنای اعراض و انصراف و گاه به معنای منع و برگرداندن می‌داند. قرآن کریم با مطرح کردن ویژگی‌های ماه حرام، یکی از این موارد حرمت در این ماه را ممانعت مردم از راه حق می‌داند. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۷) سعی در ارتداد دیگران از اقداماتی است که در مسیر مسدود نمودن سبیل الله انجام می‌شود که با توجه به سیاق آیات خود از یک ضعف شخصیتی مهم یعنی نفاق سرچشمه می‌گیرد. چنین افرادی به دلیل اینکه نمی‌توانند شاهد سعادت افراد دیگر باشند، سعی در بازگرداندن ایشان از مسیر هدایت دارند. در نهایت تمام اعمال مرتدین حبط خواهد شد؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كُفْرٌ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْقِتْلَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقِتَالِ وَ لَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَ مَنْ يَزِدْكُمْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۱۷)

در سوره محمد (ص) علاوه بر کفر و ممانعت از حق، مخالفت با پیامبر اکرم (ص) نیز از موجبات حبط اعمال شمرده شده است؛ «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيُحِطُّ أَعْمَالُهُمْ» (محمد/۳۲) و حبط اعمال آنها یا اشاره به کارهای نیکی همچون میهمان‌نوازی، انفاق و کمک به ابن السبیل است که احیاناً انجام می‌دادند، یا اشاره به عقیم ماندن نقشه‌های آنها بر ضد اسلام است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۴۸۴)

ز) دنیاطلبی

دنیاطلبی، یکی دیگر از همنشینان واژه حبط است. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفٍ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (هود/۱۵-۱۶) کسی که از تلاش خود تنها زندگی دنیا و زینت آن را بخواهد، ما نتیجه تلاش ایشان را بطور کامل می‌دهیم، و در آن هیچ نقصانی نمی‌یابند. اما اینها همانها هستند که در آخرت به جز آتش بهره‌ای ندارند، و آنچه در دنیا تلاش کرده‌اند بی نتیجه می‌شود، چون هرچه کرده‌اند باطل بوده است.

آیت الله مکارم در تفسیر آیه نکته‌ای را گوشزد می‌کند: «کسی که تنها هدفش زندگی دنیا و زرق و برق و زینت آن باشد در همین جهان نتیجه اعمال خویش را در می‌یابد بی آنکه چیزی از آن کم و کاست شود. «بخس» در لغت بمعنی نقصان حق است، و جمله «هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» اشاره به این است که آنها نتیجه اعمالشان را بدون کمترین نقصانی خواهند گرفت». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۶)، بنابراین هیچ ظلمی به آنها نخواهد شد، ولی عملی برای ارائه در آخرت ندارند؛ زیرا تمام اعمال ایشان بر اثر دنیا طلبی حبط و فاسد شده است. این آیه بیان یک سنت همیشگی الهی است که اعمال مثبت و مؤثر نتایج، آن از میان نمی‌رود، با این تفاوت که اگر هدف اصلی رسیدن به زندگی مادی این جهان باشد ثمره آن چیزی جز دنیا نخواهد بود. (همان: ۴۷)

ح) اطاعت از خدا و رسول(ص)

اطاعت از خدا و رسول به صورت غیر مستقیم در حوزه معنایی احباط قرار می‌گیرد؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۳۳) خداوند در این آیه اطاعت از خدا و رسول را ضامن عدم ابطال اعمال می‌خواند که با توجه به جانشینی دو واژه ابطال و احباط، در واقع مانع حبط عمل نیز خواهد بود.

ط) بت پرستی

بت پرستی از دیگر همنشینان معنایی واژه باطل است که به دلیل جانشینی با واژه حبط به صورت غیرمستقیم همنشین معنایی این واژه نیز محسوب می‌شود. در سوره اعراف درخواست پذیرش بت‌ها از جانب قوم بنی اسرائیل مطرح شده است که منشأ آن جهالت این قوم بوده، این امر موجب بطلان اعمال می‌شود؛ «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/۱۳۸-۱۳۹).

۲-۲-۳. آثار حبط اعمال

بررسی سایر همنشینان معنایی احباط نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها درصدد تبیین آثار حبط هستند:

الف) خسران

یکی از آثار حبط اعمال، خسران در دنیا و آخرت است؛ «أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (توبه/۶۷-۶۹) خسر به معنای نقص است. خسران دو نوع است: یک نوع مربوط به امور مادی که به معنای غبن و نقص است. نوع دوم، مربوط به امور معنوی است که به معنای گمراهی و هلاکت است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۵۴) در این آیه که مربوط به عاقبت امر منافقان است معنای دوم لحاظ شده است.

ب) خلود در آتش

یکی دیگر از آثار حبط اعمال، خلود در آتش جهنم است؛ «مَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره/۲۱۷). «خلود» در لغت به معنی بقای طولانی و هم به معنی ابدیت آمده است، بنابراین کلمه خلود به تنهایی دلیل بر ابدیت نیست، زیرا هر نوع بقاء طولانی را شامل

می‌شود. ولی در بسیاری از آیات قرآن با قیودی ذکر شده است که از آن به وضوح مفهوم ابدیت فهمیده می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۳۹)

ج) محرومیت از شفاعت

کلمه «شفاعت» از ریشه «شفع» به معنی «جفت» و «ضم الشيء الی مثله» گرفته شده، و نقطه مقابل آن «وتر» به معنی تک و تنها است، سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قویتری برای کمک به فرد ضعیف‌تر اطلاق گردیده است و این لفظ در عرف و شرع به دو معنی متفاوت گفته می‌شود:

الف- شفاعت در لسان عامه به این گفته می‌شود که شخص شفیع از موقعیت و شخصیت و نفوذ خود استفاده کرده و نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زبردستان خود عوض کند.

ب- مفهوم دیگر شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع «شفاعت شونده» دور می‌زند، یعنی شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و در خور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد، و همانطور که خواهیم دید ایمان به این نوع شفاعت در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و بیداری و آگاهی است، و شفاعت در منطق اسلام از نوع اخیر است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۲۵)

افرادی که کافر می‌شوند و پیامبران الهی را به قتل می‌رسانند، تمامی اعمال نیکشان از بین خواهد رفت و همین امر موجب می‌شود از شفاعت محروم شوند؛ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» (آل عمران/ ۲۱-۲۲) در تفسیر المیزان دو نکته از آیه استخراج شده است: «اول اینکه: اگر انسان کسی را به جرم اینکه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند به قتل برساند، اعمال نیکش همه حبط و بی‌اجر می‌شود. دوم اینکه: در روز قیامت مشمول شفاعت نمی‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۴)

(د) بی‌ارزش شدن

از دیگر هم‌نشینان حبط بی‌ارزش شدن انسان‌های کافر است. این افراد با توجه به اعمالی که در دنیا انجام می‌دهند مشمول این حکم خواهند شد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (کهف/۱۰۵). علامه در تفسیر آیه می‌فرماید: «اینکه فرمود: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» تفریعی است بر حبط اعمال، زیرا سنجش و وزن در روز قیامت به سنگینی حسنات است؛ «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ» (اعراف/۸-۹) و نیز به دلیل اینکه با حبط عمل دیگر سنگینی باقی نمی‌ماند و در نتیجه دیگر وزنی معنا ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۴۸) از این رو با توجه به اینکه ارزش هر کسی در قیامت به اندازه اعمال اوست، این افراد در قیامت ارزش و قیمتی ندارند که با آن سنجیده شوند.

۳-۳. تقابل معنایی واژه احباط

در معناشناسی اصطلاح تقابل به جای تضاد به کار می‌رود، هرچند که تضاد یکی از انواع تقابل است. در قرآن کریم واژه احباط در مقابل تکفیر است. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۵۰) احباط در اصطلاح به معنای ابطال حسنات و تبدیل آن به سیئات است؛ «وَ حَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا» (هود/۱۶) و تکفیر، پوشاندن و پنهان داشتن است تا اینکه به منزله چیزی در آید که گوئی به آن عمل نشده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۱) در اصطلاح به معنای ابطال سیئات بواسطه حسنات است. (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۲۳۱) «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (محمد/۲).

۳-۳-۱. هم‌نشینان معنایی تکفیر

از آنجا که «تکفیر» در تقابل معنایی با واژه «احباط» است، آشنایی با هم‌نشینان واژه تکفیر در فهم بیشتر معنای احباط کمک شایانی می‌نماید؛ چرا که با توجه به قاعده «تعرف الاشياء باضدادها» هر واژه در کنار متضاد خود شناخته می‌شود:

الف) ایمان و عمل صالح

ایمان و عمل صالح از همنشینان معنایی واژه تکفیر است؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد/۲) معنای آیه این است که خداوند با عفو و مغفرت خود پرده‌ای بر روی گناهانشان می‌کشد و هم در دنیا و هم در آخرت دل‌هایشان را اصلاح می‌کند. اما در دنیا برای اینکه دین حق، دینی است که با آنچه فطرت انسانی اقتضایش را دارد موافق است و احکامش مطابق همان فطرتی است که خدای تعالی بشر را بر آن فطرت آفریده است. فطرت جز چیزی را که کمال و سعادت انسان در آن است، اقتضاء ندارد. ایمان به آنچه خدا نازل کرده و عمل به آن، وضع انسان را در مجتمع دنیایی‌اش اصلاح می‌کند. اما در آخرت برای اینکه آخرت، عاقبت همین زندگی دنیا است، وقتی آغاز زندگی توأم با سعادت باشد، انجامش نیز سعید خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۳۳۹)

ب) هجرت و جهاد

دو واژه هجرت و جهاد از دیگر واژگانی است که با تکفیر رابطه معنایی دارند؛ «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» (آل عمران/۱۹۵) از نظر علامه طباطبایی معنای آیه ظاهراً چنین است: «مراد از «مهاجرین» در جمله: «فَالَّذِينَ هَاجَرُوا» معنایی عمومی است که شامل مهاجرت و دوری از شرک و هم دوری از فامیل و هم دوری از گناه می‌شود. ولی از اینکه به دنبال مساله هجرت فرموده «لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» و کلمه سیئات در اصطلاح قرآن کریم به معنای گناهان صغیره است، معلوم می‌شود که مراد از مهاجرین کسانی هستند که از گناهان کبیره اجتناب و یا توبه می‌کنند، و خدا هم از گناهان صغیره آنان صرف‌نظر می‌کند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۳۹)

ج) تقوا

تقوا و ایمان موجبات تکفیر اعمال و دخول در بهشت را فراهم می‌آورند؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ وَاتَّقَوْا وَآمَنُوا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (مائده/۶۵) مراد از تقوا بعد از ایمان، پارسایی و پرهیز از محرّمات الهی و از گناهان کبیره است، یعنی گناهایی که

خداوند در قرآن کریم وعده دوزخ به مرتکب آن داده است، پس مراد از «سینات» که خدا وعده کرده اگر آنان کبائر را مرتکب نشوند، آن را ببخشد عبارتست از گناهان صغیره، در نتیجه این آیه از جهت مضمون مطابق آیه «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (نساء/۳۰) خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۱)

با توجه به تقابل معنایی تکفیر در شبکه معنایی احباط در قرآن همنشینان این واژه، موانع حبط اعمال را به مخاطبان معرفی می‌کند. اما در مورد اینکه آیا اصولاً حبط اعمال صحیح است یا نه، بین متکلمین و علماء اقوال مختلفی است:

۱. «برخی معتقدند که حبط اعمال صحیح نیست؛ زیرا حبط از نظر عقل چنانکه خواجه نصیر الدین طوسی نیز در تجرید الاعتقاد گفته، یک نوع ظلم است، چه اینکه اگر کسی گنااهش بیشتر از ثوابش باشد پس از احباط به منزله شخصی خواهد بود که اصلاً کار نیک نکرده باشد و این یک نوع ظلم در حق آن شخص است. (علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۴۱۳؛ علوی عاملی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۳۷) اما دلیل نقلی آنها آیات متعددی از قرآن است که با مسأله احباط سازگار نیست؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزله/۷).

۲. عده‌ای نیز بنا به استناد به آیات قرآن قائل به احباط شده، به آیاتی از قبیل: «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا» (نساء/۱۴) استدلال نموده‌اند.

۳. ولی ابو هاشم معتزلی احباط و تکفیر را به هم آمیخته و عنوان موازنه را بوجود آورده است، یعنی گناه و ثواب را با هم می‌سنجند و از یکدیگر کسر می‌کنند تا چه مقدار باقی بماند. (شعرانی، بی تا، ص ۵۷۹)

۴. لیکن در این بین مرحوم علامه مجلسی می‌گوید: حق این است که سقوط ثواب به وسیله کفری که تا پایان عمر بوده و سقوط عذاب و کیفر به وسیله ایمانی که تا دم مرگ ادامه داشته قابل انکار نیست. (برای آشنایی با اقوال رک: داورپناه، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۹-۱۱۰)

۵. مرحوم علامه طباطبائی (ره) در ذیل این آیه شریفه نسبت به آثار و احکام اعمال از لحاظ پاداش و کیفر تقسیماتی دارد: بعضی از گناهان مانند ارتداد، حسنات را در دنیا و آخرت از بین می‌برد؛ برخی از گناهان قسمتی از حسنات را حبط می‌کند مانند بلند نمودن

صدا و کشیدن فریاد در حضور پیامبر آثار بعضی از گناهان این است که حسنات عاملین آن به دیگری منتقل می‌شود و همچنین برخی از طاعات سبب انتقال سیئات می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۵۸)

از مجموع عوامل همنشین احباط مثل کفر، شرک، ارتداد، نفاق و بت پرستی این گونه برداشت می‌شود که صرف انجام گناه باعث حبط آثار اعمال گذشته نمی‌شود، چرا که خداوند می‌فرماید: هر عملی به اندازه ذره‌ای هم که باشد در محضر عدل الهی آشکار خواهد بود؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله ۷-۸) بلکه دلیل آن فقدان توحید و ایمان است که شرط پذیرش هر عملی است. پیامبر اکرم (ص) از قول جبرئیل، از قول خداوند متعال می‌فرماید: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» (اربلی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۰۸) و بدون آن هیچ عملی، عمل صالح نیست که اثری در قیامت مترتب بر آن باشد، بلکه نهایت اثری که دارد در این دنیاست، چرا که کفار و مشرکان و منافقان با روحیه دنیا طلبی، فقط آثار اعمال خود را در این دنیا طلبیده‌اند.

۴. نتیجه گیری

مهم ترین یافته‌های این پژوهش، در چند بند قابل بازگویی است:

۱. یکی از مفاهیم مهم قرآنی مفهوم احباط، از ریشه حبط به معنای فاسد شدن است. در کاربرد قرآنی در تمامی آیات، واژه حبط با عمل همنشین شده که نشان از کاربرد معنایی این واژه در مورد اعمال انسان دارد و به ناپود شدن اعمال نیک با اعمال ناشایست دلالت می‌کند.

۲. با بررسی این واژه در شبکه معنایی قرآن و در رابطه با واژه‌ها و یا آیات دیگر این نتیجه حاصل شد که همنشینان معنایی واژه احباط به دو حیطه عوامل (شخصیتی و عقیدتی) و آثار قابل تقسیم است.

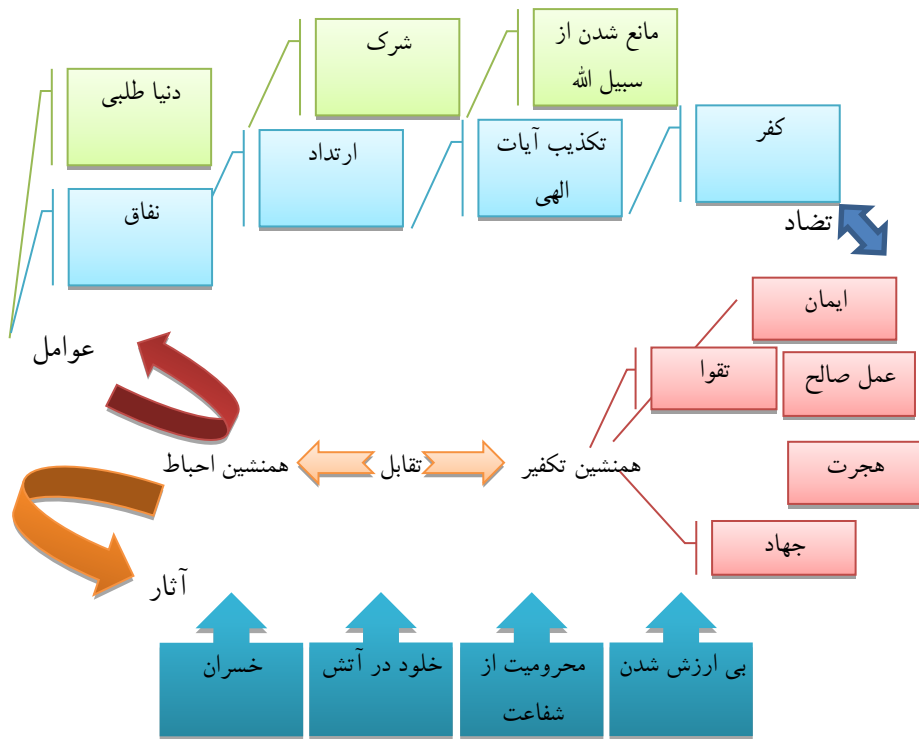
۳. واژگان همنشینی همچون کفر، ارتداد، شرک، مانعیت از سبیل الهی و قتل انبیاء (ع) از عوامل عقیدتی و مفاهیمی چون دنیا طلبی، نفاق و تکذیب از عوامل شخصیتی حبط اعمال است.

۴. مفاهیمی چون بی‌ارزش شدن، محرومیت از شفاعت، خلود در آتش و خسران در همنشینی احباط گویای آثار حبط اعمال است.

۵. همنشینی واژه تکفیر با مواردی همچون ایمان، عمل صالح، تقوا، هجرت و جهاد، حاکی از این است که در تقابل احباط و تکفیر، این مفاهیم جزء موانع حبط اعمال است.

۶. با توجه به شبکه معنایی، احباط به معنای از بین رفتن هر عمل خوبی با هر عمل بدی نیست، زیرا با عدل الهی ناسازگار است، بلکه احباط اعمال یعنی محو آثار ثواب اعمال سابقه که به دلیل عواملی همچون کفر، شرک، ارتداد و نفاق حاصل می‌شود. با نگاه منسجم به این عوامل نتیجه حاصل این است که از آنجا که کلمه محوری در قرآن توحید است و هیچ عملی بدون ایمان به توحید پذیرفته نیست، هر چیزی که با توحید مخالفت داشته باشد موجب حبط عمل می‌شود.

شبکه معنایی احباط در قرآن



کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهايه في غريب الحديث و الاثر*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۶ش)، *الأمالی (للسدوق)*، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۴. ابن درید، ابوبکر محمد بن الحسن (۱۳۷۸ش)، *الاشتقاق*، چاپ سوم، قاهره: مکتبه الخانجی.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، *احکام القرآن*، بی جا.
۶. ابن فارس، احمد (۱۴۱۴ق)، *معجم مقاییس اللغه*، محقق: محمد هارون عبدالسلام، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالصدر.
۸. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۲ش)، *کشف الغمه*، ترجمه: زواره‌ای، چاپ سوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۹. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱ش)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه: احمد آرام، چاپ اول، تهران: سهامی انتشار.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ش)، *الصحاح (تاج اللغه و صحاح العربیه)*، محقق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۲. حسینی جرجانی، امیر ابوالفتح (۱۴۰۴ق)، *آیات الاحکام*، تهران: انتشارات نوید.
۱۳. حلی، ابومنصور جمال الدین (۱۴۱۳ق)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن زاده آملی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. داوریناه، ابوالفضل (۱۳۷۵ش)، *انوار العرفان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، تهران: انتشارات صدر.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *مفردات فی غریب القرآن*، چاپ دوم، تهران: مرتضوی.
۱۶. زبیدی، محمد بن محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
۱۷. صاحب؛ اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغه*، چاپ اول، بیروت: عالم الکتب.

شبکه معنایی احباط در قرآن کریم ۱۶۷

۱۸. صفوی، کوروش (۱۳۷۹ش)، درآمدی بر معناشناسی، تهران: انتشارات روش.
۱۹. صینی، محمود اسماعیل (۱۴۱۴ق)، المکنز العربی المعاصر، چاپ اول، لبنان: مکتبه ناشرون.
۲۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: مرتضوی.
۲۲. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸ش)، اطیب البیان، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۳. عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، فروق فی اللغه، بیروت: دارالافاق الجدیده.
۲۴. علوی عاملی، سیدمحمد (۱۳۸۱ش)، علاقه التجرید، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، تفسیر عیاشی، تهران: مطبعه العلمیه.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

